

واکاوی سندی و دلالتی حدیث «الانبياء احياء في قبورهم يصلون» از دیدگاه سلفیه

محمدحسین مؤید^۱، مجتبی مرادی مکی^۲، محمد اسفندیاری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴)

چکیده

یکی از احادیثی که نیاز به بررسی و تأمل دارد، حدیث «الانبياء احياء في قبورهم يصلون» می‌باشد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این حدیث در کتب حدیثی فراوانی با عبارات مختلفی ذکر شده است و در خصوص سند و دلالت آن مباحث زیادی مطرح است. از آنجا که اثبات صحت حدیث و بحث در خصوص نوع حیات ذکر شده در حدیث آثار و پیامدهای کلامی خاصی همچون مشروعیت توسل، استغاثه، شفاعت و ولایت تکوینی دارد مقاله پیش‌رو با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی سند و دلالت حدیث مذکور می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که روایت موردنظر در منابع موردقبول سلفیه آمده است و بر اساس اعتراف برخی از سلفیان همچون البانی، حدیثی صحیح محسوب می‌شود. دلالت این حدیث توسط احادیث مشابه فراوانی قابل تأیید است و برداشت سلفیه از متن روایت با آموزه‌های قرآنی، حدیثی و اجماع علمای اهل سنت ناسازگار است.

کلید واژه‌ها: سند، دلالت، حیات برزخی، سلفیه، روح، انبیاء

۱. دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام اسلامی مدرسه علمیه عالی نواب مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

mohammadhoseinmoayyed@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب؛ دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و

moradimaki1393@gmail.com

مذاهب، مشهد، ایران؛

۳. محمد اسفندیاری، استاد حوزه علمیه خراسان و دانشگاه، مشهد، ایران؛ mohamadesfandyari54@gmail.com

بیان مسئله

از دیرباز حیات برزخی در بین اندیشمندان مسلمان مورد بحث و گفتگو بوده و بخشی از این گفتگوها ناظر به تفسیر آیات و احادیثی است که در متون حدیثی فریقین آمده است. در اصل حیات برزخی انبیاء بین پیروان مذاهب مختلف اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در خصوص حقیقت حیات برزخی آنها اختلاف نظر فراوانی دیده می‌شود؛ در این میان سلفیان دیدگاه‌های متفاوتی در حقیقت حیات برزخی انبیاء ارائه نموده‌اند؛ برخی از آنها حیات برزخی انبیاء را متفاوت با حیات دنیوی آنها می‌دانند؛ برخی دیگر حیات برزخی آنها را مانند حیات دنیوی دانسته و گروه دیگر با قبول حیات برزخی لوازم آن را انکار کرده‌اند. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که حدیث شریف «الانبياء احياء في قبورهم يصلون» که به حیات برزخی انبیاء عليهم السلام اشاره دارد کدام نظریه را تأیید می‌کند؟ روشن است که پاسخ به این سؤال و پرسش‌های مشابه، نیازمند واکاوی سندی و دلالی حدیث فوق است که نویسنده می‌کوشد در این نوشتار با بررسی سندی و دلالی روایت پرداخته و نظریه صحیح را در پرتو روایت مذکور تبیین نماید.

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در حوزه معاد مسئله حقیقت حیات برزخی است؛ پیروان مذاهب مختلف پیرامون حقیقت حیات برزخی انبیاء، آراء متفاوتی ارائه نموده‌اند؛ در این میان سلفیان ضمن نقل حدیث «الانبياء احياء في قبورهم يصلون» که به صراحت بر حیات برزخی انبیاء الهی دلالت دارد و در منابع و کتب حدیثی متقدم اهل سنت آمده است. (هیثمی، ۳۸۶/۸)؛ (ابن کثیر، ۴۴۹/۳)؛ (ابی یعلی، ۱۴۷/۶)؛ (مناوی، ۱۸۴/۳)؛ (عتکی بزار، ۲۹۹/۱۳)؛ (عسقلانی، ۲۶۹/۳) اصل حیات برزخی انبیاء الهی را پذیرفته‌اند و با ارائه تفاسیر و تأویلات متفاوت از این حدیث، از پذیرش لوازم آن سرباز زده‌اند؛ به‌عنوان نمونه

بن عثمان از علمای وهابیت در عصر حاضر، بر این باور است که اصل حیات برزخی انبیاء و اولیاء مورد قبول است اما لوازم آن مانند توسل، شفاعت و استغاثه جایز نیست. (بن عثمان، ۱۴۳۴، ۳۲/۱)؛ بر این اساس پژوهش حاضر با واکاوی سندی و دلالتی حدیث فوق به بررسی و نقد دیدگاه سلفیان پیرامون حیات برزخی انبیاء الهی پرداخته و می‌کوشد تا تناقض‌گویی و ابهام‌گویی سلفیان در مسئله حقیقت حیات برزخی انبیاء را، نشان دهد. شایان ذکر است در خصوص حدیث فوق از دیدگاه سلفیه تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است، فقط یکی از عالمان اهل سنت در قرون نخست، بنام احمد بن حسین بیهقی کتابی تحت عنوان «حياة الأنبياء صلوات الله عليهم بعد وفاتهم» نوشته است که در زمان نگارش این کتاب اثری از مکتب سلفیه نبوده است. همچنین مقالاتی در عصر حاضر با عنوان «خصوصیات روح بعد از مرگ از نگاه سلفیه» توسط مصطفی عبدالله‌زاده و «تحلیلی بر حقیقت انسان از رهگذر آیات و روایات» توسط سیدعلی دلبری و عارفی نوشته شده است که هیچ‌کدام از آن‌ها، به حدیث فوق و حیات برزخی انبیاء الهی اشاره‌ای نکرده‌اند؛ از این‌رو بررسی سندی و دلالتی حدیث فوق ضروری و در نوع خود عمل مبتکرانه‌ای محسوب می‌شود.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱. مفهوم قبر

قبر در لغت به معنای همان محلی است که بدن میت را در آن قرار می‌دهند (ابن منظور، ۹/۱۱) و در اصطلاح علمای شیعه به معنای جایگاه روح (چه مجرد و چه مثالی) در برزخ است. (مجلسی، ۲۷۰/۶) و سلفیه با رویکرد ظاهرگرایانه واژه قبر را در اصطلاح آیات و روایات به معنای محل دفن میت گرفته‌اند. (ابن عثیمین، ۱۴۲۶ ق، ۴۴۱)

۱. «أما السؤال: هل تجوز الاستعانة بغير الله؟ وهل يجوز الحلف بغير الله؟ الجواب: الشيخ: الاستعانة بغير الله جائزة إذا كان المستعان ممن يمكنه أن يعين فيما سؤل فيه؛ ولهذا قال النبي ﷺ في ذكر الصدقات: «وتعين الرجل في دابته إذ تحمله عليها أو ترفع له عليها متاعاً». وأما استعانته بغير الله فيما لا يقدر عليه إلا الله فهذا لا يجوز، وهو من الشرك».

۲-۲. مفهوم روح

واژه روح به معنای جریان و امر لطیف است که در سه مصداق نفس (که به وسیله آن بدن انسان زنده است) (فراهیدی، ۲۹۱/۳)؛ (ابن عباد، ۱۹۶/۳)؛ (جوهری، ۳۶۷/۱) و هوا، باد و بوی خوش (ابن منظور، ۴۵۵/۲)؛ (فیومی، ۲۴۴/۲) و راحتی و رحمت به کار برده می شود (جوهری، ۳۶۷/۱)؛ حمیری، ۲۶۵/۴) و در اصطلاح آیات و روایات به معنای اول است. (ابن اثیر جزری، ۲۷۱/۲) سلفیان با اکتفا کردن به آیات و روایاتی که در مورد «روح» آمده بر این باورند که فقط خداوند نسبت به روح و احوال آن عالم است، و نباید در مورد کیفیت و ماهیت روح سؤال کرد. (ابن قتیبه، ۴۳)؛ (ابن بطال، ۲۰۴/۱)؛ (بیهقی، ۲۱۲/۲)؛ (ابن جوزی، ۱۴۲۵، ۲۰۸)؛ (همو، ۱۴۲۲ ق، ۵۳۴/۲) به عنوان نمونه ابن قسیم می نویسد: «روح جسمی است که از حیث ماهیت با این جسم محسوس مخالف است؛ زیرا روح جسمی نورانی، علوی، خفیف، زنده و متحرک است که در جوهر اعضای بدن نفوذ می کند و در آن ها جاری می شود؛ همان طور که آب در گل، و روغن در زیتون، و آتش در زغال نفوذ می کند.» (ابن قسیم، ۱۷۸) نمونه دیگر اینکه ابن تیمیه در مورد حقیقت روح می نویسد: «مذهب صحابه و تابعین و سایر سلف امت و ائمه اهل سنت این است که روح، عین و حقیقتی قائم به نفس بوده و از بدن جداست و این روح است که مورد نعمت و عذاب قرار می گیرد. روح نه بدن است و نه جزئی از آن.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ۳۴۱/۱۷)

بن عثمین و فوزان نیز از عالمان معاصر سلفی بر این باورند که روح همان چیزی است که بدن به واسطه آن حیات دارد و علما در ماهیتش اختلاف دارند و صحیح آن است که بگوییم روح امر عجیبی است که کسی بر آن احاطه ندارد و نمی توان ماهیتش را تعریف کرد. (ابن عثمین، ۱۴۲۶، ۴۴۱)؛ (ابن فوزان، بی تا، ۱۵۸/۱)

حاصل مطلب اینکه سلفیان روح را امری عجیب توصیف کرده و علم به آن را مختص خداوند متعال دانسته اند و بر این باورند که باید در خصوص حقیقت روح سکوت کرد؛ زیرا در خصوص حقیقت آن آیات، روایات و سلف چیزی نگفته اند.

البته ناگفته نماند سلفیان حقیقت انسان را مرکب از جسم و روح می‌دانند؛ (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ ق، ۳۶) چنانکه ابن جبرین نیز می‌نویسد: «انسان در دنیا مرکب از جسد و روح است». (ابن جبرین، ۴۴) و بر این باورند که روح پس از مرگ نمی‌میرد و برای بقا خلق شده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۵ ق، ۳۷۸)؛ (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ۲۷۰/۴)؛ (ابن قیم، ۳۴)؛ ابن رجب، ۱۲۸)؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۵۱/۸)؛ (آل الشیخ، ۲۲/۳)؛ (آلوسی، ۱۴۰۱ ق، ۱۷۲)؛ (البانی، ۱۴۳۱ ق، ۱۳۵/۹) چنانکه فوزان در این باره می‌نویسد: «مذهب صحابه، تابعین و سایر سلف امت و ائمه امت بر این است که روح پس از مفارقت از بدن، باقی است و عذاب یا نعمت داده می‌شود». (فوزان، بی‌تا، ۳۸/۱۱) جالب‌تر اینکه ابن تیمیه بر این باور است که ارواح شهدا و مؤمنان در قبورشان حضور دارند یا در بهشت‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۹ ق، ۷۳).

۳- آراء صاحب‌نظران پیرامون سند حدیث

بسیاری از علمای اهل سنت حدیث (الانبياء احياء في قبورهم يصلون) را در کتب حدیثی خود نقل نموده‌اند برای نمونه می‌توان به بیهقی در کتاب حیاة الانبياء (بیهقی، ۱۵)، ابویعلی در مسندش (ابویعلی، ۱۴۷/۶)، ابن عدی در الکامل (ابن عدی، ۷۳۹/۲) و هیثمی در مجمع الزوائد (هیثمی، ۲۱۱/۸) اشاره کرد. در مورد سند حدیث در بین اهل سنت، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه نخست: اعتراف به صحت سند حدیث

برخی از اندیشمندان سلفی ضمن استناد به این حدیث شریف، به تصحیح سند حدیث توسط بیهقی اشاره نموده و آن را پذیرفته‌اند.^۱ (شوکانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۰۵/۳)

۱. «و وجه الاستدلال بها أنه ﷺ حی فی قبره بعد موته كما فی حدیث: الانبياء احياء في قبورهم، وقد صححه البيهقي وألف في ذلك جزءا».

حسن سقاف در کتاب خود، ضمن نقل حدیث از قول عالمان نخست اهل سنت همچون ابویعلی و بیهقی و بزار و مالک بن انس، ناقلان این حدیث را افرادی موثق و حدیث را صحیح تلقی می‌کند. (سقاف، الاغاثه، ۵) وی برای توثیق این عالمان به سخنان علمای رجال همچون هیثمی (هیثمی، ۱۴۲۲، ۲۱۱/۸) و مناوی (مناوی ۱۸۴/۳)^۲ استناد می‌کند. وی در بخش دیگری از سخنان خود ادعای تواتر در مورد حدیث را از قول سیوطی نقل نموده است (سقاف، ۵) ابن قیم نویسنده مورد قبول سلفیان در کتاب الروح بر صحت این حدیث تأکید نموده و روایات رد ارواح انبیاء را جهت پاسخ به سلام زائران در تأیید این روایت نقل نموده است.^۳ (ابن قیم، ۶۰۹)

دیدگاه دوم: ضعف سند حدیث

برخی دیگر از سلفیان همچون البانی بر این باورند که سند این حدیث ضعیف است، وی در کتاب شرح الکلم الطیب دلیل ضعف حدیث را این می‌داند که جناب ابن عباس حدیث را از اهل کتاب گرفته است. (البانی، ۱۹۷۷، ۹۸) سقاف در کتاب الاغاثه بالادله الاستغاثه ردیه‌ای بر کسانی از جمله البانی که این حدیث را ضعیف شمرده‌اند نوشته و دلیل خود را چنین آغاز می‌کند که، البانی می‌داند، ابن تیمیه این حدیث را در کتاب الکلم الطیب آورده است و در سلسله اسنادش ابن عباس است چطور بر ابن عباس این عمل را جایز

۱. (الأنبياء احياء في قبورهم يصلون) رواه أبو يعلى و البزار و البيهقي في حياة الأنبياء و غيرهم. قال الحافظ الهيثمي في مجمع الزوائد (۲۱۱/۸): رواه أبو يعلى و البزار و رجال أبي يعلى ثقات. و في فيض القدير (۸۴/۳): رواه أبو يعلى عن أنس بن مالك و هو حديث صحيح أه قلت: و صححه الألباني، علما بأن لا أعتد بتصحيحه و لا بتضعيفه و أقول أنه ليس أهلاً لذلك كما سألين في عدة مواضع.

۲. (الأنبياء احياء في قبورهم يصلون) لأنهم كالشهداء بل أفضل و الشهداء أحياء عند ربهم. و فائدة التقييد بالعنصرية الإشارة إلى أن حياتهم ليست بظاهرة عندنا و هي كحياة الملائكة و كذا الأنبياء و لهذا كانت الأنبياء لا تورث و قوله يصلون قيل المراد به التنسيب و الذكر (ع عن أنس) بن مالك و هو حديث صحيح

۳. «صح عن النبي ﷺ أن الأرض لا تأكل أجساد الأنبياء، و أنه ﷺ اجتمع بالأنبياء ليلة الإسراء في بيت المقدس، وفي السماء خصوصاً بموسى، و قد أخبر بأنه: ما من مسلم يسلم عليه إلا رد الله عليه روحه حتى يرد عليه. إلى غير ذلك مما يحصل من جملته القطع بأن موت الأنبياء إنما هو راجع إلى أن غيبوا عنا بحيث لا ندرکهم، و إن كانوا موجودين أحياء و ذلك كالحال في الملائكة، فإنهم أحياء موجودون ولا نراهم.»

می‌دانند که حدیث را از اهل کتاب بگیرد و بر امت و علمای امت چون احمد حنبل القاء کند و سپس مردم نیز به آن عمل نمایند. (سقاف، ۲۳)

۴- آراء صاحب نظران پیرامون دلالت حدیث

درباره دلالت حدیث در بین سلفیان سه دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه نخست: پذیرش حیات برزخی متفاوت با حیات دنیوی

برخی از سلفیان مانند البانی (البانی، ۱۴۲۱، ق، ۵۹) و ابن قیم جوزی (ابن‌قیم، ۱۵۰) قائل به حیات برزخی متفاوت با عالم دنیا برای پیامبران هستند. البانی در کتاب التوسل بانواعه و احکامه در این باره تصریح می‌کند که حیات پیامبر اسلام بعد از وفاتشان با حیات دنیوی ایشان متفاوت است. اما چگونگی و کیفیت این نوع حیات، بر ما پوشیده است و جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد (البانی، ۱۴۲۱، ۵۹).

ناگفته نماند برای این دیدگاه در بین اهل سنت قائلی به جز بیهقی از متقدمان اهل سنت پیدا نشد و فقط بیهقی در میان اهل سنت قائل است که حیات پیامبران پس از وفات با حیات دنیوی آنها متفاوت است. (بیهقی، ۶۱)

دیدگاه دوم: پذیرش حیات برزخی همانند دنیوی با انکار برخی از لوازم آن

برخی از سلفیان مانند ابن تیمیه، بن باز و آلوسی حیات برزخی را برای پیامبر می‌پذیرند اما ملتزم به لوازم آن نیستند؛ (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ۷۳)؛ (بن باز، ۴۰۸/۱)؛ (آلوسی، ۱۴۰۱،

۱. «أن حياته ﷺ بعد وفاته مخالفة لحياته قبل الوفاة، ذلك أن الحياة البرزخية غيب من الغيوب، ولا يدري كنهها إلا الله سبحانه وتعالى، ولكن من الثابت والمعلوم أنها تختلف عن الحياة الدنيوية، ولا تخضع لقوانينها، فالإنسان في الدنيا يأكل ويشرب، ويتنفس ويتزوج، ويتحرك ويتبرز، ويمرض ويتكلم، ولا أحد يستطيع أن يثبت أن أحداً بعد الموت حتى الأنبياء ﷺ، وفي مقدمتهم نبينا محمد ﷺ تعرض له هذه الأمور بعد موته».

۲. «قد علم من الدين بالضرورة وبالأدلة الشرعية أن رسول الله ﷺ لا يوجد في كل مكان، وإنما يوجد جسمه في قبره فقط في المدينة المنورة، أما روحه ففي الرفيق الأعلى في الجنة. أما كونه ﷺ يرى المسلم عليه فهذا لا أصل له و ليس في الآيات والأحاديث ما يدل عليه، كما أنه عليه الصلاة والسلام لا يعلم أحوال أهل الدنيا ولا ما يحدث منهم؛ لأن الميت قد انقطعت صلته بأهل الدنيا».

۵۲۸) به عنوان نمونه بن باز در کتاب خود به تصریح می‌آورد که پیامبر حیات برزخی دارند اما حاضر به پذیرش لوازم این حیات مانند اینکه اعمال امت مسلمان بر حضرت عرضه شود یا اینکه پیامبر سلام‌های مسلمانان را بشنوند، نیست (بن باز، ۱۴۱۶، ۴۰۸/۱) (همو، ۷۶۵/۲؛ همو، ۳۹۴/۲).

آلوسی نیز ذیل این حدیث می‌نویسد با توجه به سند و دلالت قوی حدیث بر حیات برزخی پیامبر ﷺ، این نوع حیات برای آن حضرت ثابت است وی در ادامه مطلب حتی برخی از لوازم حیات برزخی را مانند باخبر شدن حضرت، از سلام‌های امت بر روح ایشان را در کتاب خود متذکر می‌شود و در کمال تعجب بری دیگر از لوازم حیات برزخی همچون استغاثه را انکار می‌کند. (آلوسی، ۱۴۰۱، ۵۲۸).

دیدگاه سوم: پذیرش حیات حقیقی همانند حیات دنیوی

برخی دیگر از سلفیان همچون شوکانی قائل به حیات حقیقی برای پیامبر اکرم هستند. وی در کتاب فتح القدر این حدیث شریف را ذیل آیه شریفه «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» نقل نموده و بدون بحث در خصوص سند آن می‌نویسد: «حیات شهیدان حیاتی حقیقی است، آنان این حیات خاص، را به دنبال پیروی از دستورات انبیاء به دست آورده‌اند، از این رو حیات انبیاء نیز مانند حیات شهدا باید حیاتی حقیقی بلکه حتی مرتبه‌ای بالاتر از حیات شهدا را برای ایشان قائل شویم». (شوکانی، ۱۴۱۴، ۳۹۹/۱)

۵- جمع‌بندی و تحلیل وضعیت حدیث

۵-۱. بررسی سندی حدیث

به نظر نویسندگان دقت و تأمل در اسناد حدیث، نشان می‌دهد ادعای سلفیه در ضعف سند حدیث از دو جهت مخدوش است:

الف - تغییر دیدگاه البانی نسبت به تضعیف حدیث

البانی پس از کتاب الکلم الطیب در کتاب سلسله الاحادیث الصحیحه نظر خود را تغییر داده و می‌نویسد: «من در برهه‌ای از زمان نظرم این بود که این حدیث ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفردات ابن قتیبه می‌باشد - آن‌گونه که بیهقی گفته - در حالی که من به وجود آن در کتاب (مسند ابی یعلی) و (اخبار اصبهان) واقف نبودم، و هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم بر من واضح شد که این حدیث سندی قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست، و لذا مبادرت به تخریج آن در این کتاب نمودم». (البانی، ۱۴۲۲، ۲۲۹/۳) بر این اساس نظر سابق البانی در مورد تضعیف حدیث مذکور، فاقد اعتبار و پذیرفته نیست.

ب - پذیرش صحت حدیث توسط اکثر سلفیان

از آنچه گفته شد روشن شد که اکثر سلفیان حدیث فوق را پذیرفته و به صحت سند آن اعتراف نموده‌اند بنابراین افرادی که حدیث را تضعیف نموده‌اند جمعیت بسیار حداقلی دارند و نهایتاً اگر این دو دیدگاه با یکدیگر تنافی داشته باشد باید قول اکثریت که مطابق با فهم سلف نیز هست مقدم شود.

۵-۲. بررسی دلالت حدیث

به نظر نویسندگان دقت و تأمل در آموزهای قرانی و حدیثی، نشان می‌دهد دیدگاه سلفیه در ذیل این حدیث شریف، از سه جهت مخدوش است مهم‌ترین جهات مخدوش بودن دیدگاه سلفیان در ذیل حدیث به شرح ذیل است:

۱. «هذا وقد كنت برهة من الدهر آرى ان هذا الحديث ضعيف؛ لظنى انه مما تفرد به ابن قتيبة - كما قال البيهقي - ولم آكن قد وقفت عليه في (مسند ابى يعلى) و (اخبار اصبهان)، فلما وقفت على اسناده فيهما تبين لى انه اسناد قوى، و ان التفرد المذكور غير صحيح، و لذلك بادرت الى اخراجه في هذا الكتاب».

۵-۲-۱. تنافی دیدگاه سلفیه با آموزه‌های قرآنی

در قرآن کریم برخی آیات^۱ به صراحت بر حیات حقیقی شهدا دلالت دارد (آل عمران، ۱۶۹) و مسلمین هم اجماع دارند بر اینکه مقام انبیاء از مقام شهدا بالاتر است پس انبیاء هم باید حیات حقیقی داشته باشند.

افزون بر اینکه برخی دیگر از آیات به پیامبر اکرم دستور می‌دهد که از رسولان قبل از خود که از دنیا رفته‌اند سؤال بپرسد (الزخرف، ۴۵) و روشن است که این پرسیدن فرع بر شنیدن، و شنیدن آن‌ها فرع بر حیات حقیقی همانند حیات دنیوی است.

۵-۲-۲. تنافی دیدگاه سلفیان با آموزه‌های حدیثی

در آموزه‌های حدیثی سلفیان احادیثی وجود دارد که با ادعای آن‌ها مبنی بر عدم حیات حقیقی پیامبران ناسازگار است. بلکه بر اساس آن‌ها می‌توان گفت محتوای این حدیث، توسط احادیث مشابه در کتب اهل سنت تأیید شده است چنانکه ابن تیمیه بر تأیید محتوای حدیث توسط احادیث دیگر صحه گذاشته است؛ و در پاسخ به سؤال کسی که می‌پرسد: آیا صحیح است که انبیاء در قبورشان زنده‌اند و نماز می‌گذارند؟ می‌گوید: «بله با توجه به روایات، پیامبر اسلام توصیه کرده اند که مردم در روز جمعه بیشتر بر ایشان صلوات بفرستند، زیرا صلوات آن‌ها به ایشان نشان داده می‌شود» وی در ادامه به ذکر برخی روایات از پیامبر اکرم می‌پردازد. به‌عنوان نمونه نقل می‌کند که ایشان فرمودند در شب معراج، من حضرت موسی علیه السلام را در قبر دیدم که نماز می‌گذارد و فرمودند «هیچ مسلمانی نیست که بر من سلام و صلوات بفرستد، تا اینکه خداوند متعال روح من را به جسمم باز می‌گرداند تا سلام را پاسخ دهم. و فرمودند که خداوند خوردن و تجزیه بدن‌های انبیا را بر زمین حرام کرده است.^۲ (ابن تیمیه، ۱۴۳۷، ۱۹۱)

۱. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

۲. «هل صح أن الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون؟ وكيف كيفية عرض أعمال الأمة على النبي صلى الله عليه وآله في قبره؟ على روحه الكريمة؟ أم تعاد روحه إلى جسده؟ وإذا صلى عليه أو سلم عليه العبد هل يرد عليه السلام؟ الجواب:»

نمونه دیگر از احادیث مشابه حدیث دیگری حدیث عرضه اعمال بر پیامبر اکرم و حدیث دیگر با عنوان "إن الله حرم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء" است که در کتب حدیثی مورد قبول سلفیه مانند سنن نسایی و ابن ماجه نقل شده است. (نسائی، رقم ۱۳۸۵)؛ ابن ماجه، رقم ۱۱۳۸^۱ شاهد دیگر اینکه بر اساس منابع مورد قبول سلفیه پیامبر ﷺ پس از وفات، سلام امت خود را پاسخ می‌دهد (طبرانی، ۲۱۹/۱۰)

در صحیح مسلم نیز نقل شده که پیامبر اکرم وارد بقیع می‌شد و اهل قبور را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمود: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين و أتاكم ما وعدون غداً مؤجلون و إنا إن شاء الله بكم لاحقون» و این حدیث نیز اصل حیات برزخی را تأیید می‌کند. (مسلم بن حجاج، ۱۳۳۴، ۶۴/۲).

بنابراین از مجموع روایات در مورد حیات انبیاء این نکته به دست می‌آید که حیات انبیاء به معنای نوع خاصی از ادراک بعد از موت برای پیامبران در عالم قبر ثابت است و این حیات به گونه است که پیامبر در عالم قبر افراد را می‌شناسد و صدای آن‌ها را می‌شنود و حضور آن‌ها را حس می‌کند و روشن است که این نوع حیات فضیلتی برای پیامبران و شهدا محسوب می‌شود و دیگران از آن محروم هستند.

۵-۲-۳. قابل دیدگاه سلفیه با اجماع اهل سنت

برخی از متفکران مسلمان همچون سید عبدالله بن صدیق به نقل از محمد صدیق

→ الحمد لله، الأنبياء أحياء في قبورهم، و قد يصلون كما ثبت عن النبي ﷺ أنه قال: "مررت بموسى ليلة أسرى بي صلى في قبره" (أخرجه مسلم (۲۳۷۵) عن أنس.). وثبت عن النبي ﷺ أنه قال: "ما من مسلم يسلم على إلا ردَّ الله على روحه، حتى أُرَدَّ" (أخرجه أحمد (۵۲۷/۲) و أبوداود (۲۰۴۱) عن أبي هريرة) وقال: "صلُّوا علي حيث ما كنتم، فإنَّ صلَّاتكم تُبلِّغني" (أخرجه أحمد (۳۶۷/۲) و أبوداود (۲۰۴۲) عن أبي هريرة). وقال: "أكثرُوا من الصلاة على يوم الجمعة، فإن صلَّاتكم معروضةٌ علي"، قالوا: كيف تُعرضُ صلَّاتنا عليك وقد أُرِمت؟ فقال: "إنَّ الله حَرَّمَ على الأرض".

۱. عن النبي ﷺ قال «إنَّ من أفضل أيامكم يوم الجمعة فيه خلق آدم ﷻ و فيه قبض و فيه التَّفحَّة و فيه الصَّعقة فأكثرُوا عليَّ من الصَّلاة فإنَّ صلَّاتكم معروضةٌ عليَّ». قالوا يا رسول الله و كيف تُعرضُ صلَّاتنا عليك و قد أُرِمت أی يقولون قد بليت. قال «إنَّ الله عزَّوجلَّ قد حَرَّمَ على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء ﷺ».

الغماری می‌نویسد: «انبیاء در قبور خودشان زنده‌اند و اجساد آن‌ها پوسیده نمی‌شود و اجماع بر این مسئله منعقد شده است و ابن حزم و سخاوی نیز این مسئله را به خاطر نصوص صریح و دلایل قاطع قبول کرده‌اند و کسی که فتوا به نابودی اجساد بدهد خرق اجماع نموده است و قول پیامبر اکرم را تکذیب نموده است». (الغماری، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳)

دیدگاه دوم مبنی بر پذیرش لوازم حیات برزخی بدون پذیرش حیات امر مبهمی است زیرا معنا ندارد کسی حیات را بپذیرد و لوازم آن همچون عرضه اعمال، شنیدن و رد سلام، استغاثه، انکار نماید.

۵-۲-۴. حیات برزخی حیاتی فراتر از حیات دنیوی است

اشکال دیگر به دیدگاه سلفیه این است که براساس مستندات قرآنی (النساء: ۹۷)^۱ روایی (بخاری، ۳۹۷۶)^۲ و عقلی (ملا صدرا، ۱۴۵)^۳ حیات برزخی مرتبه‌ای بالاتر از حیات دنیوی است و مرگ به معنای صعود به مرتبه بالاتر است. به همین جهت است که امکان حضور اولیا در چندین مکان در زمان واحد امر محالی نیست در حالی که براساس عقیده سلفیه که غیب را قبول ندارند حضور پیامبر اکرم ﷺ در قالب بدن دنیایی در چند مکان

۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» براساس این آیه افراد با ورود به حیات برزخی مخاطب فرشتگان قرار می‌گیرند.

۲. «حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ سَمِعَ رَوْحَ بْنَ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ ذَكَرَ لَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فَقَدَرُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرِ خَبِيثٍ مُخْبِتٍ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَضَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ بَدْرَ الْيَوْمِ الثَّلَاثِ، أَمَرَ بِرَأْسِهِ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا، ثُمَّ مَشَى وَأَتْبَعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَالُوا مَا نَرِي يُنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكِيِّ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، أَيَسْرُكُمُ أَنْكُمُ أَطْعَمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا». قَالَ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تَكَلَّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لِأَرْوَاحٍ لَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَأَلَذَى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعُ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ» براساس این حدیث مردگان در عالم برزخ شنواتر هستند.

۳. از دیدگاه حکمت متعالیه، در حیات برزخی انسان‌ها قالبی غیر از جسم دنیوی دارند و با جسم مثالی که ویژگی مجرد گونه دارد به حیات خود در برزخ ادامه می‌دهند. این جسم مثالی به دلیل مجرد بودنش از امکانات بیشتر و محدودیت‌های کمتری نسبت به جسم دنیوی برخوردار است چرا که نفس انسان به خاطر تعلقات مادی با جسم مادی بسیار محدود شده است در حالی که بسیاری از این محدودیت‌ها برای جسم مثالی به دلیل تجردش از بین رفته است.

متفاوت امر بعیدی به نظر می‌رسد.

بر این اساس آنچه از حدیث مذکور به دست می‌آید این است که انبیاء زنده هستند و اعمال آن‌ها مانند مردم معمولی قطع نمی‌شود و این حیات از حیات دنیوی آن‌ها نیز بالاتر است بنابراین افزون بر اختیارات دنیوی می‌تواند وسیله رحمت خداوند برای خلق بوده و شفیع عندالله و استغفارکننده برای گناهان امت باشند چنانکه از روایت شریف «إن الله حرم علی الأرض أجساد الأنبياء» و احادیث رد سلام (طبرانی، ۲۱۹/۱۰) این نکته روشن می‌شود که حیات پیامبر به امر خداوند متعال یک حیات کامل است مرکب از بقاء جسد و ادراک روح است زیرا به تصریح روایت اول جسد انبیا باقی است و به تصریح روایت دوم این جسد قدرت ادراک و تمیز جهت رد سلام را دارد بلکه در حیات برزخی می‌تواند جواب سلام‌های بسیاری را در زمان واحد بدهد که در عالم طبیعت این امر به خاطر محدودیت عالم مادی ممکن نیست.

نتایج مقاله

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که حدیث شریف «الانبياء احياء فی قبورهم يصلون» در کتب حدیثی مورد قبول سلفیه به‌وفور نقل شده است و بررسی دیدگاه سلفیه در خصوص سند و دلالت حدیث مذکور نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

۱. بیشتر سلفیان حدیث را به لحاظ سند تأیید نموده‌اند و فقط در محتوای آن به بحث و تأمل پرداخته‌اند.

۲. احادیث فراوانی در کتب حدیثی مورد قبول سلفیه با عبارات مشابه محتوای حدیث فوق را تأیید می‌کند.

۳. دلالت حدیث مذکور در مقایسه با سایر احادیث، وضوح بیشتری در حیات برزخی غیر جسمانی دارد؛ زیرا اگر حیات برزخی انبیاء جسمانی باشد در این فرض برای انبیاء فضیلتی محسوب نمی‌شود، پس باید حیات آن‌ها مرتبه بالاتری از حیات جسمانی را داشته باشد.

۴. سه دیدگاه سلفیه در خصوص حیات برزخی انبیاء که عبارت بودند از: حیات برزخی متفاوت با دنیوی، قبول حیات برزخی و انکار لوازم آن و پذیرش حیات برزخی مانند حیات دنیوی با آموزه‌های قرآنی، روایی و عقلی منافات دارد و مورد پذیرش نیست، بلکه قطعاً طبق دلالت حدیث باید حیات برزخی انبیاء بالاتر از حیات دنیوی آنها باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. أبو يعلى، أحمد بن على، مسند أبي يعلى، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثير جزري، محمد بن مبارك، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بی تا.
۴. ابن باز، عبدالعزيز، التحقيق و الايضاح لكثير من مسائل الحج و العمرة و الزيارة، وزارة الشؤون الاسلامية، ۱۴۱۶ ق.
۵. همو، فتاوى مهمة لعموم الامة، تحقيق ابراهيم الفارس، رياض، دارالعاصمة، ۱۴۱۳ ق.
۶. همو، فتاوى نور على الدرب، تحقيق محمد بن سعد الشويعر، رياض، دار الوطن، ۱۴۱۲ ق.
۷. همو، مجموع فتاوى، رياض، دار الوطن، ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن جبرين، عبدالله، التعليقات على متن لمعة الاعتقاد، تحقيق ابوانس على بن حسين، رياض، دار الصميعی، ۱۴۱۶ ق.
۹. ابن بطلال، على بن خلف، شرح صحيح البخارى لابن بطلال، تحقيق ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحلیم، الاختيارات الفقهية، محقق على بن محمد البعلی، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۷ ق.
۱۱. همو، المستدرک على مجموع الفتاوى، تحقيق محمد بن عبدالرحمن، بی جا، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. همو، جواب الاعتراضات المصرية على الفتيا الحموية، محقق محمد عزيز شمس، مكة، دار العالم الفوائد، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. همو، رسالة في العقل و الروح، چاپ دوم، دمشق، دار الهجرة، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. همو، مجموع الفتاوى، تحقيق انور الباز و عامر الجزار، اسكندرية، دار الوفاء، ۱۴۲۶ ق.
۱۵. همو، جامع المسائل، مكة، دار عالم الفوائد، ۱۴۳۷ ق.
۱۶. ابن جوزي، ابوالفرج، تذكرة الأريب في تفسير الغريب، تحقيق طارق فتحي سيد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. همو، صيد الخاطر، تحقيق حسن المساحی سويدان، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. ابن حجاج، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق گروهی از محققين، بيروت، دار الجبل، ۱۳۳۴ ق.
۱۹. ابن حجر، عسقلانی احمد بن على، المطالب العالیة بزوائد المسانيد الثمانية، بيروت، دار العاصمة، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. ابن رجب، زين الدين، احوال القبور و احوال اهلها الى النشور، تحقيق عاطف صابر شاهين، مصر، دارالغد الجديد، ۱۴۲۶ ق.
۲۱. ابن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. ابن عثيمين، محمد، شرح العقيدة السفارينية، رياض، دار الوطن، ۱۴۲۶ ق.
۲۳. همو، فتاوى نور على الدرب، رياض، مؤسسة الشيخ محمد بن صالح العثيمين الخيرية، ۱۴۳۴ ق.
۲۴. همو، لقاء الباب المفتوح، الموقع الرسمي لفضيلة الشيخ ابن عثيمين.
۲۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. ابن قتيبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الاختلاف في اللفظ و الرد على الجهميه و المشبهه، تحقيق عمر بن محمود ابو عمر، رياض، دار الراية، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. ابن قيم، محمد بن ابوبكر، الروح في الكلام على ارواح الاموات و الاحياء، بيروت، دارالفكر العربي، ۱۹۹۶ م.
۲۸. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، جامع المسانيد و السنن الهادي لأقوام السنن، بيروت، دارخضر، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، محقق: جمال الدين ميردامادي، بيروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. ايجي، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دارالجبل، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، تحقيق على عبدالبارى عطية، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۵ ق.

٣٢. آلوسى، نعمان بن محمود، الآيات البيّنات فى عدم سماع الاموات، تحقيق ناصرالدين البانى، بى جا، ١٣٩٩ ق.
٣٣. همو، الآيات البيّنات فى عدم سماع الاموات، تحقيق محمدناصر البانى، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٢٥ ق.
٣٤. همو، جلاء العينين فى محاكمه الاحمدين، قاهره، مطبعة المدني، ١٤٠١ ق.
٣٥. البانى، محمدناصرالدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة و شىء من فقهاها و فوائدها، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٢٢ ق.
٣٦. همو، جامع تراث العلامة الالبانى فى الفقه، محقق شادى بن محمد، صنعاء، مركز النعمان، ٢٠١٥ م.
٣٧. همو، صحيح الجامع الصغير و زياداته، بيروت، المكتب الاسلامى، بى تا.
٣٨. همو، صحيح السيرة النبوية، عمان، المكتبة الاسلامية، بى تا.
٣٩. همو، مصابيح التنوير على صحيح الجامع الصغير، بى جا، بى تا.
٤٠. همو، موسوعه الألبانى فى العقيدة، تحقيق شادى بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء، مركز النعمان، ١٤٣١ ق.
٤١. همو، التوسل أنواعه و أحكامه، تحقيق: محمد عيد العباسى، الرياض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ١٤٢١ ق.
٤٢. همو، شرح الكلم الطيب، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٩٩٧ م.
٤٣. بخارى، ابوعبدالله، صحيح البخارى، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت، دارابن كثير، ١٤٠٧ ق.
٤٤. بيهقى، احمد بن حسين، الاسماء و الصفات، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، ١٤١٧ ق.
٤٥. بزار، أبوبكرأحمدبن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، المدينة المنورة، مكتبة العلوم و الحكم، ٢٠٠٩ م.
٤٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دارالعلم للملادين، ١٣٧٦ ق.
٤٧. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بيروت، دار الفكر المعاصر، ١٤٢٠ ق.
٤٨. راغب، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان، بيروت، دار القلم، ١٤١٢ ق.
٤٩. زبيدى، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ ق.
٥٠. سقاف، حسن بن على، الأغانى يادلة الاستغناء، مكتبة الإمام النووى، الأردن، عمان، ١٤١٠ ق.
٥١. شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، بيروت، دارالكلم الطيب، ١٤١٤ ق.
٥٢. همو، نيل الأوطار، مصر، دار الحديث، ١٤١٣ ق.
٥٣. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكية، بيروت، موسسه التاريخ العربى، ١٤١٧ ق.
٥٤. طبرانى، احمد بن سليمان، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٦ ق.
٥٥. عارفى، محمد اسحاق، دلبرى، على «تحليلى بر حقيقت انسان از رهگذر آيات و روايات»، فصلنامه علمى پژوهشى كتاب قيم، شماره شانزدهم، ١٣٩٦ ق.
٥٦. الغمارى، سيد عبدالله، الدر الثمين مختصر الرد المحكم المتين، سعيد فودة، بى جا، ١٤١٤ ق.
٥٧. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم، نشر هجرت، ١٤١٠ ق.
٥٨. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، الرد على فيصل مرادعلى رضا فيما كتبه عن شأن الأموات و احوالهم، رياض، دار العاصمة، ١٤١٩ ق.
٥٩. همو، كتب العقيدة، بى جا، بى تا.
٦٠. همو، مجموع فتاوى فضيلة الشيخ صالح بن فوزان، تحقيق حمود بن عبدالله المطر، رياض، دار ابن خزيمة، ١٤٢٤ ق.
٦١. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم، منشورات دارالرضى، بى تا.
٦٢. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، محقق: هشام سمير البخارى، رياض، دارعالم الكتب، ١٤٢٣ ق.
٦٣. همو، التذكرة بأحوال الموتى و أمور الآخرة، محقق الدكتور الصادق بن محمد، رياض، مكتبة دارالمنهاج، ١٤٢٥ ق.
٦٤. مجلسى، محمدياقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، ١٣٦٨ ق.
٦٥. مناوى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر، لمكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ ق.
٦٦. هيشمى، على بن ابوبكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، لبنان، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.